

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۶

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۶، مزامیر التماس، مرثیه، مزمور ۲۲ است.

من شما را به یادداشت‌هایی که در مورد مزامیر الهی بحث می‌کنم و در صفحه ۳۳۲ یادداشت‌های شما است، ارجاع می‌دهم. در صفحه ۳۳۲، داده‌ها و پیشنهادهایی در مورد چگونگی درک آن به شما می‌دهم. بنابراین، با داده‌ها شروع می‌کنم. تفاوت‌های آماری قابل توجهی بین استفاده از «من هستم» و «الوهیم» در بقیه مزامیر، یعنی بین مزامیر ۴۲ تا ۸۳، که مزامیر الهی است، و بقیه مزامیر وجود دارد.

بنابراین، برای مثال، در مزامیر ۱ تا ۴۱ و ۸۴ تا ۱۵۰، در آن بخش‌ها، «من هستم» ۵۸۴ بار و «الوهیم» ۹۴ بار استفاده شده است. در مزامیر ۴۲ تا ۸۳، در مزمور الوهی، «من هستم» ۴۵ بار و «الوهیم» ۲۱۰ بار استفاده شده است. بنابراین، می‌توانید ببینید که تغییر عظیمی در استفاده از نام الهی وجود دارد.

باز هم، در صفحه ۳۳۵، با توجه به داده‌ها، بیشترین تکرار این جایگزینی به دلیل توازی است. در آیات ۱ تا ۴۴ قرار دارد. در آیات ۴۲ تا ۸۳ B در مجموعه آیات Elohim و A در مجموعه آیات I Am، و ۸۴ تا ۱۵۰ ۴۴ قرار B در مجموعه آیات I Am و A در مجموعه آیات Elohim دقیقاً رزرو شده است، به این صورت که دارد.

در واقع، مثلاً در مطالب همدید، اگر می‌خواهید این را ببینید، به مزمور ۱۴ در کتاب اول نگاهی بیندازید. می‌توانید این کار را در چندین جای دیگر انجام دهید. من داده‌ها را در آنجا به شما ارائه می‌دهم.

مزمور ۱۴، جایی که احمق در دل خود می‌گوید خدایی نیست و فاسدند. آیه ۲، خداوند از آسمان بر تمام بشر نظر می‌کند تا ببیند آیا کسی هست که بفهمد، کسی باشد که خدا را بجوید و غیره. این آیه ۲ بود. حالا به مزمور ۵۳ که در مزمور الهی است، مراجعه کنید.

من اینجا پیداش نمی‌کنم. ۵۳، احمق در دل خود می‌گوید خدایی نیست. آنها فاسدند و راه‌هایشان پلید است.

هیچ‌کس نیست که کار نیک انجام دهد، اما اکنون به این تغییر توجه کنید. خدا از آسمان به پایین نگاه می‌کند. شما تغییر را می‌بینید، به جای اینکه در مزمور ۱۴ از «من هستم» یا «خداوند» استفاده شود، اکنون نوبت خداست.

به نظر من، این نوع تغییری است که ما با آن مواجه می‌شویم و تشخیص اینکه مزامیر ۴۲ تا ۸۳، به دلایلی در حال تغییر هستند و به خدای متعال بر خدای عهد و پیمان اولویت می‌دهند، بسیار موجه است. حال، با داشتن این داده‌ها و تلاش برای درک آنچه در حال وقوع است، این تحقیق نسبتاً جدیدی در این زمینه می‌روم و ۴۲ مزمور وجود دارد و با مزمور ۴۲ شروع می‌شود F است. اکنون به صفحه ۳۳۴ و

من به عدد ۴۲ به طور برجسته در مجموعه‌های شعر باستانی خاور نزدیک اشاره می‌کنم. و در این مجموعه، ۴۲ مزمور وجود دارد و با مزمور ۴۲ شروع می‌شود. من می‌گویم که در جای دیگری از عهد عتیق عدد ۴۲ در زمینه قضاوت، مرگ زودرس استفاده شده است.

این می‌توانست از نسل افرایم باشد. اوه، این در گذرگاه اردن است. این هزاران نفر هستند

من در صفحه ۳۳۴ هستم. و دارم نشان می‌دهم که کجا به مرگ زودرس اشاره دارد. این کلمه در مورد افرایمی‌ها استفاده می‌شود که نمی‌توانستند شیبولت بگویند

، و من فکر می‌کنم ۴۲۰۰۰ نفر به قتل رسیدند، مرگ زودرس. باز هم، این کلمه برای کودکان استفاده شده، کودک. این کلمه برای بستگان اخزیا استفاده شده است ۴۲.

نفر کشته می‌شوند. من فکر می‌کنم این موضوع تا حدودی به دوران مصیبت در مصیبت نمادین مربوط ۴۲ می‌شود. من آن را به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرم وقتی که شما نیمه سال ۴۲ ماه دارید

فکر می‌کنم همه چیز با هم جور در می‌آید. بنابراین، گمان می‌کنم که ممکن است اینطور باشد، چون قرار است به تخریب اورشلیم بپردازد. فکر می‌کنم ممکن است اینطور باشد، و ممکن است پشت آن، مرگ زودرس یا مرگ اورشلیم در تبعید باشد.

بخش دیگر آن این است که آیا آنها از تبعید بیرون خواهند آمد و در پس آن رستگاری وجود خواهد داشت. بنابراین، من فکر می‌کنم این بسیار تاریک است، تمایل به تاریکی دارد. مزمور ۵۱ تا حدودی در این زمینه قرار می‌گیرد که می‌گوید، خدا می‌تواند ببخشد

وقتی ملت توبه کند، خدا می‌تواند ببخشد. این به درک ما بُعد دیگری می‌دهد. اینها حداقل تا جایی است که من در مورد این موضوع فکر کرده‌ام

، بسیار خوب. حالا ما در صفحه ۱۸۸ هستیم و می‌خواهیم یک مزمور سوگواری دیگر، سوگواری فردی بخوانیم. بنابراین، ما سوگواری فردی، اولین مورد، مزمور ۳، را خواندیم. ما یک نوع سوگواری بسیار متمایز را در مزمور توبه، سوگواری برای گناه، مزمور ۵۱، در نظر گرفتیم

فکر کردم، خوب، می‌توانیم اینجا یک مزمور مسیحایی هم اضافه کنیم، که به وضوح مسیحایی است، چرا که این مزمور، عیسی مسیح و مرگ او را به تصویر می‌کشد. این مزمور، مزموری است که عیسی وقتی بر روی صلیب بود، بر لب داشت. ما در سرزمین بسیار مقدسی هستیم

این به وضوح بر لبان خداوند ما هنگام مرگ بود. این چهارمین کلمه از هفت کلمه خداوند ما بر روی صلیب است. من هفت کلمه بر روی صلیب را به شما می‌دهم، که با این جمله شروع می‌شود: پدر، آنها را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند

و در پایان، ای پدر، به دستان تو، روح خود را می‌سپارم. و در وسط، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ و این چهارمین مزمور از هفت مزمور است. و این گفته، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی. بسیاری از مردم را لغزش می‌دهد، زیرا به نظر می‌رسد که عیسی می‌گوید، من راه را گم کرده‌ام

خدایا، مرا رها کن. من اینجا نقل قول می‌کنم، اما خدا به لطف خود، فکر می‌کنم، نمی‌دانم، هزاران دانشجو را به من سپرده است. من از سال ۱۹۵۸ تدریس می‌کنم و خدا مراقبت از آنها را به من سپرده است

فکر می‌کنم، چه کسی می‌داند، من همه را نمی‌دانم، ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر در کلاس درس. و به لطف خدا، فکر می‌کنم کسانی که از دین برگشته‌اند کمتر از پنج نفر هستند. این یکی از آن دانش‌آموزان است

این مزمور او را زمین زد. بنابراین، از ایمانش دست کشید. او آن نایب‌السلطنه بود، من هرگز فکر نمی‌کردم که واقعاً ایمان داشته باشد تا حقیقت را به شما بگویم، اما او به ایمانش اعتراف کرده بود و از آن دست کشید.

اما حتی در کلاس، می‌توانستم بفهمم که او تا حدودی شکاک است. نامه‌اش را به شما دادم و او می‌خواست با من بحث کند. فکر می‌کنم وقتی طعم چیزهای خدا را چشیده‌اید و به آن پشت می‌کنید، فکر نمی‌کنم. امیدی برایتان وجود داشته باشد.

فکر نمی‌کنم بتوانید پسر خدا را دوباره مصلوب کنید. فکر نمی‌کنم بتوانید برگردید. اگر او را انکار کنیم، هرچند بی‌وفا باشیم، او وفادار می‌ماند.

اما اگر او را انکار کنیم یا از او رویگردان شویم، او نیز ما را انکار و از خود طرد خواهد کرد. یوحنا می‌گوید، دعایی وجود دارد. من گفتم، برای یک گناه خاص، که در آن شما خدا را پس از پذیرفتن او رها می‌کنید.

من می‌گویم، برای آن دعا نکنید. من اینطور برداشت می‌کنم که اول یوحنا می‌گوید. خب، من گمان می‌کنم که دانش‌آموز بیچاره من در آن وضعیت است.

بنابراین، چیزهای خاصی وجود دارد که من در مورد آنها بحث نمی‌کنم. و من آن را فقط به عنوان یک هدف از دست رفته می‌بینم. اگر می‌خواهید بدانید که این فقط باعث ایجاد یک نزاع می‌شود و هیچ فایده‌ای نخواهد داشت، خردمند به شما می‌گوید که قبل از اینکه اوضاع بدتر شود و کل سد بشکند و سیل به راه بیفتد، موضوع را رها کنید.

به نظرم اگر می‌دانید که یک فرد قابل اصلاح نیست و دوباره برمی‌گردد، اوضاع را بدتر نکنید. بنابراین، باید کمی بصیرت به خرج دهید تا بفهمید که قضیه از چه قرار است. بسیار خب.

ما در صفحه ۱۹۰ هستیم و همانطور که می‌بینید، مزمور طولانی است. کاری که من انجام خواهم داد همان کاری است که با مزمور ۳ و ۵۱ انجام دادم، بدون اینکه به تمام نت‌ها پردازم. تمام نت‌ها آنجا هستند.

ما فقط به مزمور نگاه می‌کنیم و در حین خواندن، در مورد آن نظر می‌دهیم. بسیار خب. پس شروع می‌کنیم.

این مزمور از داوود است. در این مزمور خاص، تمام مزامیر داوود به طرق مختلف از مسیح صحبت می‌کنند. آنها فقط به صورت نمادین از مسیح صحبت می‌کنند.

او نمونه‌ای از مسیح است. او پادشاه است. و این یک نمونه‌ی بارز است.

نوع دیگر این است. آنها از مسیح صحبت می‌کنند. او نمونه‌ای از مسیح است، اما از زبانی استفاده می‌کند که نبوی است.

او از زبانی استفاده می‌کند که فراتر از تجربیات شخصی اوست. جزئیات این مزمور با زندگی داوود مطابقت ندارد، اما به طور خاص با زندگی عیسی یا صلیب مطابقت دارد. بنابراین، اینها مزامیر نبوی معمولی هستند.

به نظر من فقط یک مزمور وجود دارد که می‌تواند کاملاً نبوی باشد و آن مزمور ۱۱۰ است. بنابراین، بیشتر بحث تیپولوژی مطرح است. این یکی را دارید، زبانش آنقدر شگفت‌انگیز است که معمولاً نبوی به نظر می‌رسد.

او از زبانی استفاده می‌کند که فراتر از تجربیات خودش است. خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ چرا از نجات من از کلمات غرانم دور است؟ خدای من، من روز فریاد می‌زنم، اما تو شب پاسخ نمی‌دهی و من ساکت نیستم. هیچ توفقی وجود ندارد، هیچ پاسخی.

با این حال، تو قدوس هستی، کسی که بر تخت ستایش اسرائیل نشسته‌ای. و تو، پدران ما، به تو توکل کردند. آنها توکل کردند و تو آنها را نجات دادی.

به درگاه تو فریاد برآوردند و نجات یافتند. و به تو توکل کردند و شرمنده نشدند. اما من کرم هستم و انسان نیستم، نزد فانیان خوار و نزد مردم خوار شمرده می‌شوم.

هر که مرا می‌بیند، مرا مسخره می‌کند. لب‌هایشان را از هم می‌گشاید. سرشان را تکان می‌دهند.

خود را به «من هستم» متعهد کن. بگذار من هستم او را نجات دهم. بگذار او او را رهایی بخشد.

آری، او از او لذت می‌برد. بی‌شک تو کسی هستی که مرا از رحم بیرون آوردی. کسی که باعث شد به سینه مادرم اعتماد کنم.

از رحم، بر تو افکنده شدم. از شکم مادر، تو خدای من هستی. از من دور مباش زیرا بلا نزدیک است.

بی‌شک کسی نیست که یاری‌ام کند. گاوهای نر بسیاری مرا احاطه کرده‌اند، گاوهای نر قوی و درخشان مرا احاطه کرده‌اند. شیرهایی که طعمه خود را می‌درند و غرش کنان دهانشان را بر من گشوده‌اند.

مثل آب ریخته شده‌ام و تمام استخوان‌هایم از هم گسیخته‌اند. دلم مانند موم شده و در درونم آب شده است.

قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده است. و مرا در خاک مرگ گذاشته‌ای. بی‌شک. سگان مرا احاطه کرده‌اند.

گروهی از مردان شرور مرا احاطه کرده‌اند. آنها دست‌ها و پاهایم را سوراخ کرده‌اند. می‌توانم به استخوان‌هایم تکیه کنم.

مردم به من خیره می‌شوند و با خوشحالی به من نگاه می‌کنند. لباس‌هایم را بین خود تقسیم می‌کنند و برای لباس‌هایم قرعه می‌اندازند. اما من تو هستم، دور مباش.

یاور من به سرعت بیاید و مرا یاری کند، جان مرا از شمشیر، جان گرانبه‌ای مرا از دست سگان برهاند. مرا از دهان شیران نجات دهد. از شاخ‌های گاو وحشی مرا اجابت کند.

نام تو را به برادرانم در جماعت اعلام خواهم کرد. تو را ستایش خواهم کرد. آنان که از من می‌ترسند، او را ستایش می‌کنند.

ای تمامی نسل یعقوب، او را گرامی بدارید، به او احترام بگذارید، ای تمامی نسل اسرائیل. اما او خوار شمرده نمی‌شود. او از رنج کشیدن ستم‌دیدگان بیزار نیست.

او روی خود را از او نپوشانده است. بلکه وقتی از او کمک خواست، او اجابت کرد. از توسست که من تو را در جماعت بزرگ ستایش می‌کنم.

نذرهای خود را در حضور ترسندگان تو ادا خواهم کرد. بگذار فقیران بخورند و سیر شوند. بگذار آنان که مرا می‌جویند، او را ستایش کنند.

باشد که دل‌هایتان تا ابد زنده بماند. باشد که تمامی کرانه‌های زمین خداوند را به یاد آورند و به سوی او بازگردند و همه قبایل ملت‌ها در برابر او سر تعظیم فرود آورند. زیرا سلطنت از آن خداوند است، او بر ملت‌ها فرمانروایی می‌کند.

باشد که همه ثروتمندان زمین، همه ثروتمندان زمین در برابر او تعظیم کنند. در برابر او، همه کسانی که به خاک فرو می‌روند زانو خواهند زد، کسانی که جان خود را حفظ نکردند. باشد که نسل آنها به آنها خدمت کند.

باشد که به نسل ایشان درباره‌ی پروردگار همه گفته شود. باشد که بیایند و عدالت او را به قومی که هنوز زاده نشده‌اند اعلام کنند. باشد که بگویند، بی‌شک، او عمل کرده است.

فکر می‌کنم می‌توانید ببینید که این آشکارا یک سرود سوگواری است. این یک شکایت نیست. این یک مرثیه واقعی است.

دوباره همه مایه‌ها را دارد. توجه کنید که چگونه با خطاب، خدای من، خدای من شروع می‌شود. مرثیه ترکیبی از ناله و اعتماد به نفس و ستایش است.

این از آیات یک تا دهم ادامه دارد. ترکیبی از اینهاست. با سوگواری شروع می‌شود و سپس به اعتماد به نفس و ستایش می‌رسد.

سپس مرثیه دارید و او به اعتماد به نفس و ستایش روی می‌آورد. این ترکیبی است و در آیات ۱ تا ۱۰ آمده است. به نظر من آیه ۱۱ یک آیه انتقالی است که آن مرثیه را با درخواستی که در ادامه می‌آید، در کنار هم قرار می‌دهد.

از من دور مباش زیرا مصیبت نزدیک است. یقیناً کسی نیست که یاری کند. و سپس هفت آیه ۱۲ تا ۱۸ را می‌یابید.

هفت آیه از ۱۲ تا ۱۸ داریم که در آنها او واقعاً سوگواری می‌کند و وضعیت خود را توصیف می‌کند. سپس سه آیه از درخواست و تضرع می‌آید که با هم یکی هستند. آن سوگواری و درخواست از جهات مختلفی به هم پیوند خورده‌اند.

بعد از آیه ۱۲، از آیه ۱۲ تا آیه ۲۱ می‌روید و ۱۰ آیه از این مرثیه همراه با درخواست را دریافت می‌کنید. فکر می‌کنم می‌توانید ببینید که در آیه ۲۲ به ستایش تغییر می‌کنید. نام تو را به برادرانم اعلام می‌کنم.

و او در حال ستایش است. این از بیت ۲۲ تا ۳۱ ادامه دارد. بنابراین به سه بند تقسیم می‌شود، از بیت اول تا بیت دهم، گذارهای ۱۱، ۱۲ تا ۲۱، و از بیت ۲۲ تا ۳۱.

بنابراین، شما 10، 10، 10 دارید. نکته این است که در بحبوحه این وضعیت وحشتناکی که او خود را در آن می‌یابد، قادر است با تقارن عالی آهنگسازی کند. احساسات او در مرثیه سرایی از کنترل خارج نمی‌شوند.

با این دیدگاه وسیع، بیایید به بند اول نگاه کنیم که ترکیبی از سوگواری و اعتماد به نفس و ستایش است. این بند به دو بند تقسیم می‌شود، آیات اول تا پنجم و آیات ششم تا دهم. در بند اول، او توسط خدا رها می‌شود.

خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ در بند دوم، او توسط مردم رها شده است. هر کسی که مرا می‌بیند، لب‌هایش را از حدقه بیرون می‌آورد. بنابراین او توسط خدا و مردم رها شده است.

من یک کرم هستم و نه انسانی که مورد تحقیر فانیان و تحقیر مردم باشد. در بند اول، او به وفاداری گذشته‌ی خدا به پدران اعتماد می‌کند. با این حال، تو آن قدوس هستی، آن که در آیه سوم آمده است، آن که بر تخت ستایش اسرائیل نشسته است.

پدران ما به تو توکل کردند. آنها توکل کردند و تو آنها را نجات دادی. در بند دوم، اعتماد او نه با وفاداری گذشته خدا به پدران، بلکه با وفاداری گذشته خدا به خودش تقویت می‌شود.

این در آیه نهم آمده است. تو بودی که مرا از رحم مادر بیرون آوردی، تو بودی که باعث شدی به تو در آغوش مادرم اعتماد کنم. پس پدران ما به تو اعتماد کردند و اکنون تو باعث شدی که من به تو اعتماد کنم.

بنابراین، ما این دو بند را داریم که چرخه‌ای از سوگواری و اطمینان، سوگواری و اطمینان هستند. و می‌توانید ببینید که این توازی متناوب است، الف، ب، الف 'ب'. 'و با این حال، جایی که او توسط خدا رها شده است، تشدید می‌شود.

مردم او را رها کرده‌اند. او به پدرانش که به او اعتماد داشتند، اعتماد داشت و اکنون به خودش، به وفاداری گذشته خدا به او، همانطور که به او اعتماد داشت، اعتماد دارد. و او هرگز لحظه‌ای را تجربه نکرده که به کسی که از رحم مادرش بوده، اعتماد نداشته باشد.

خب، این خلاصه‌ای از این سوال است. شما پنج تا دارید.

حالا من ده بیت داشتم و حالا پنج بیت و پنج بیت دیگر. و اگر به آن نگاه کنید، دو بیت در مرثیه دارم، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ و بعد سه بیت در ستایش. و بعد برمی‌گردد که سه بیت در مرثیه و دو بیت. در وصف اعتماد به نفس دارید.

سراینده مزامیر کاملاً بر اوضاع مسلط است. او خود را گم نکرده، احساساتش بر او غلبه نکرده است. او کاملاً منطقی و در عین حال بسیار پرشور است.

سرودن چنین مزمور فوق‌العاده است. و این یکی است، و این همان چیزی است که عیسی روی صلیب از آن استفاده می‌کند. و وقتی او کلمه‌ای از مزمورش را برمی‌دارد، باید کل مزمور را در نظر داشته باشید.

خب، این چهارمین کلمه‌ی اوست، اما به گمانم دارد این مزمور را بالای صلیب می‌خواند. همه چیز دقیقاً به او می‌آید، چون همانطور که می‌بینیم دارند مسخره‌اش می‌کنند. هر که مرا می‌بیند، از من متنفر می‌شود.

آنها مرا مسخره می کنند. می گویند خداوند او را خشنود ساخت، بگذار او نیز از او خشنود باشد. و سر خود را تکان می دهند.

و همه این ها دقیقاً برداشت شده است. متی صحنه مصلوب شدن را با عبارات مزبور توصیف می کند. اما من فکر می کنم مزبور آنچه را که واقعاً در صلیب اتفاق افتاده است، پیش بینی می کند.

بنابراین، با نگاه به آیات یک تا پنج با این دو دایره، او می گوید، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده ای؟ چرا از نجات من از کلمات ناله هایم اینقدر دوری؟ خدای من، من روز فریاد می زنم، اما تو پاسخ نمی دهی، اما شب، و بعد من غمگین می شوم. به عبارت دیگر، به نظر می رسد که همیشه، منظورم این است که این با فریادها کاملاً بی نقص نخواهد بود، اما روز و شب دائماً فریاد می زنم و به نظر می رسد که تو مرا در میان آن رها کرده ای. من می گویم که این یک تجربه مسیحی هنجاری است.

همانطور که در مورد مزبور صحبت کردیم، ای خداوند، تا کی آنها را خواهی یافت؟ و همانطور که گفتم آن تجربیات را از سر می گذرانی، جایی که آنقدر به در می زنی تا بند انگشتانت کبود می شوند. هیچ کس در را باز نمی کند و چراغ های طبقه بالا خاموش هستند. و این همان چیزی است که او احساس می کند.

بنابراین، مسیح نیز مانند ما در تمام مراحل آزمایش شده است. یکی از آنها آزمایشی است که در آن احساس می کنید خدا شما را رها کرده است. و او این تجربه را با ما پشت سر گذاشت.

ما تنها نیستیم. و در حالی که او از آن عبور کرد، با ما آزمایش شد، اما گناه نکرد. بنابراین، او صادقانه ابراز می کند، اما می توانید ببینید که با اطمینان کامل است و قرار است با ستایش به پایان برسد.

این یک تعبیر ستایش آمیز است. و تفاوت در همین است. کاملاً با آن همخوانی دارد.

آیات سه تا پنج، وفاداری گذشته ای خدا سابقه ای درخشانی است. با این حال، تو آن قدوس هستی، کاملاً متفاوت، آن که بر تخت ستایش اسرائیل نشسته ای، خدا روح است. و بنابراین، همانطور که ما ستایش های معنوی خود را ارائه می دهیم، خدا بر تخت ستایش ما نشسته است.

جلال بر تو باد. به درگاه تو فریاد برآوردند و نجات یافتند. به تو توکل کردند و شرمند نشدند.

حالا که آن واحد اول را دارد، خودش را جای او می گذارد. اما من کاملاً در نظر دیگران یک کرم هستم. من حتی به عنوان یک انسان ظاهر نمی شوم، حتی با من رفتار نمی شود یا به عنوان یک انسان به نظر نمی رسم و ظاهر نمی شوم.

منی دامن چطور این را القا کنم. اما، می دانید، روی صلیب، او آنقدر آسیب دیده بود که دیگر شبیه انسان نبود.

یه چیزی از فیلم «مصائب مسیح» مل گیbson برداشت کردی که نشون میده اون دیگه شبیه انسان نیست. خیلی داغون شده بود. و این چیزی بود که اشعیا در موردش پیشگویی کرده بود.

او آنقدر آسیب دیده بود که می گفت، من مرد نیستم. من فقط یک کرم و وحشتناک هستم. مردم از من می پرسند که آیا این واقعاً درست است؟

می‌گویم، فکر می‌کنم حتی از چیزی که می‌دانم هم بدتر بود. چیزهایی در مورد صلیب خوانده‌ام که حتی نمی‌خواهم در ملاء عام در موردشان صحبت کنم. خیلی وحشتناک است.

و او را مسخره می‌کنند. آیه ۷، آنها تحقیر و خوار می‌شوند. هر که مرا می‌بیند، مرا مسخره می‌کند.

آنها نمی‌توانند آن را در دل نگه دارند. خیانت آنها باید آشکار شود. آنها لب‌هایشان را از هم گشودند.

آنها سر خود را به نشانه تمسخر تکان می‌دهند. سپس اذعان می‌کنند که او بی‌گناه است. خود را به «من هستم» متعهد کن.

بگذارید او را نجات دهد. بگذارید او را رهایی دهد. مطمئناً، او از او لذت می‌برد.

آنها هیچ گناهی در او نیافتند. و اکنون اعتماد به نفس خودش از تجربه خودش. مطمئناً تو کسی هستی که مرا از رحم بیرون آوردی.

کسی که باعث شد به سینه مادرم اعتماد کنم. در یادداشت‌ها از او می‌پرسم که اگر مادرش ازدواج نکرده بود. و او شیر ایمان او را می‌نوشید، اوضاع چقدر متفاوت می‌شد. هنوز دوران شیردهی در کودکی را به یاد دارم.

شیر مادرم را می‌خوردم، بلکه ایمان و عشق او را نیز می‌نوشیدم. این بخشی از وجودت شده بود. و تمام.

از رحم مادر، تو باعث شدی که به تو اعتماد کنم. از شکم مادرم، تو خدای من هستی. بنابراین، او هرگز لحظه‌ای را بدون ایمان نگذراند.

من افراد زیادی را می‌شناسم که هرگز لحظه‌ای را تجربه نکرده‌اند، در یک خانواده مسیحی، با ایمان مسیحی بزرگ شده‌اند و هرگز لحظه‌ای از ناباوری را تجربه نکرده‌اند. فکر نمی‌کنم خودم در دوران رشد لحظه‌ای از ناباوری واقعی را تجربه کرده باشم. نقطه‌ای بود که متوجه شدم گناهکاری هستم که به یک ناجی نیاز دارد.

حالا او به خودِ مرثیه می‌پردازد و از آن استفاده می‌کند، و این نیز در دو چرخه قرار می‌گیرد. اول از همه، او دشمنان را با عبارات جانورگونه توصیف می‌کند. ۱۲، آنها گاو نر هستند، ۱۳، آنها شیر هستند.

و بعد از دو روز، او به تجربه خودش برمی‌گردد. و می‌گوید که من مانند آب ریخته شده‌ام. دلم به موم تبدیل شده، اما نیرویم خشک شده است.

و سپس پس از آن آیات، او دوباره به این تصویرسازی جانورگونه روی می‌آورد. حالا دشمن به سگ تشبیه می‌شود. سپس به تجربه شخصی خود روی می‌آورد.

من می‌توانم روی استخوان‌هایم حساب کنم. بنابراین، اکنون با استفاده از این اصطلاحات، وقتی او می‌گوید گاوهای نر بسیاری مرا احاطه کرده‌اند، گاوهای نر قوی باشان، آنها بسیار ثروتمند، سیر و بسیار قوی هستند. او حریف گاوهای نر قوی نیست.

آیا می‌توانید خودتان را تصور کنید که توسط گاوهای نر قوی احاطه شده‌اید و نفس‌هایتان به سمت شما پایین می‌آید؟ او دشمن را در اطراف صلیب، سربازان رومی و رهبری، اینگونه می‌بیند. آنها مانند گاوهای نر قوی او را احاطه کرده بودند. آنها مانند شیرهایی هستند که طعمه خود را می‌درند و غرش می‌کنند و دهانشان را علیه من باز می‌کنند.

و خودش، من مثل آب ریخته می‌شوم. تمام استخوان‌هایم از هم جدا شده‌اند. و این دقیقاً همان چیزی است که روی صلیب اتفاق می‌افتد.

آنچه بر روی صلیب اتفاق افتاد نه تنها تمسخر بود، بلکه بر روی صلیب، استخوان‌ها از مفصل جدا می‌شوند. و چون استخوان‌ها از مفصل جدا می‌شوند، باعث خفگی می‌شود. فردی که بر روی صلیب است. بر اثر خفگی می‌میرد.

آنها نمی‌توانند نفس بکشند. و چون نمی‌توانند نفس بکشند و نفس نفس می‌زنند، تشنه هستند. این تصویر کاملی از صلیب است.

بنابراین، تمام استخوان‌های من از هم جدا شده‌اند، تصویر کاملی از صلیب. استعاره این است که من مثل آب هستم. و بنابراین، او دیگر ضربان قلب قوی ندارد.

قلب او مانند موم است. در حالی که او به سوی مرگ می‌رود، در درون من ذوب می‌شود. همه اینها توصیف کاملی از مرگ بر اثر مصلوب شدن است، که در زمان داوود ناشناخته بود زیرا شما مردم را سنگسار می‌کنید.

او اینجا چیزی کاملاً متفاوت را با تمام استخوان‌های از هم جدا شده تصویر می‌کند. او تشنه است و این تصویر سنگسار نیست. قدرت من مثل یک پیراهن پات خشک شده است.

زبانم را طوری ساخته‌اند که به سقف دهانم بچسبد، در حالی که مرا به خاک مرگ می‌افکند. پس، او با این حیواناتی که دورش را گرفته‌اند و به اصطلاح او را تکه‌تکه می‌کنند و گاوهای نر دورش، به سوی مرگ می‌رود. همین‌طور که می‌رود، تمام استخوان‌هایش از هم می‌پاشند و غیره، حالا دیگر نیرویش خشک شده و نمی‌تواند نفس بکشد.

تنها باری که احساس کردم زبانم به سقف دهانم چسبیده است. اغلب وقتی کتاب مقدس می‌خوانم، سعی می‌کنم آن را از تجربه خودم تصور کنم. من در اواسط تابستان، ماه ژوئیه، خانواده‌ای را به عراق می‌بردم.

وقت رفتن به عراق را ندارم. من هیچ‌وقت ندیدم دماسنج از ۵۰ درجه سانتیگراد پایین‌تر برود، در تمام مدتی که آنجا بودیم ۱۲۰ درجه. گرمای شدیدی است.

ما به مکانی به نام هترا رفتیم. آنجا دقیقاً مرز امپراتوری روم در منتهی‌الیه شرق بود. در آنجا آنها با پارتیان جنگیدند.

قرار بود من در مورد آن سخنرانی کنم. شروع به سخنرانی کردم و نتوانستم. لب‌هایم به هم چسبید.

زبانم به کام دهانم چسبیده بود و همه خیالشان راحت بود که نمی‌توانستم حرف بزنم. این حس من است. و بعد دوباره به سگ‌ها برمی‌گردد، سگ‌های نجس، گروهی از آدم‌های شرور که دورم را گرفته‌اند.

بعد آنها دست‌ها و پاها را سوراخ کردند. حالا یک مشکل متنی وجود دارد، اما تقریباً مطمئناً متن اصلی همین است. بعد او آن را توصیف می‌کند.

بنابراین، می‌توانم تمام استخوان‌هایم را بشمارم. مردم به من خیره می‌شوند، به من افتخار می‌کنند و لباس‌هایم را بین خود تقسیم می‌کنند و برای لباس اصلی او قرعه می‌اندازند. ما در شعر در مورد آن صحبت کردیم، که دقیقاً همان چیزی است که در پای صلیب اتفاق افتاد.

این یک پیشگویی شگفت‌انگیز است. شخصی که در حال مرگ بر اثر مصلوب شدن و سپس ایجاد سوراخ در دست‌ها و پاهایش است، و سپس لباس‌هایش را تقسیم می‌کنند و هیچ چیز دیگری در زندگی داوود اتفاق نیفتاده و کاملاً به وقوع پیوسته است. به همین دلیل است که عیسی گفت همه چیز تمام شده است.

او کاملاً به پیشگویی‌های کتاب مقدس جامه عمل پوشاند. کتاب مقدس از او سخن می‌گوید تا ایمان ما را تأیید کند. اکنون نوبت به درخواست می‌رسد.

او حتی در بحبوحه ای که خدا دور به نظر می‌رسد، درخواست می‌کند که آن را معکوس کند، اما تو، من هستم، دور نباش. کمک من به سرعت برای کمک به من می‌رسد. سپس کاری که او انجام می‌دهد این است که تصویر خسته کننده دست‌ها و پاهایش را معکوس می‌کند.

او فقط به عقب برمی‌گردد، شمشیر و سگ‌ها و شیرها و گاوهای وحشی. او فقط در یک تقاطع به عقب برمی‌گردد، و دادخواست خود را با مرثیه‌اش پیوند می‌دهد. بنابراین، منظورم این است که او مرثیه‌اش را با دادخواستش داشت.

بنابراین، او هفت تا از این دادخواست‌ها را با این تصاویر جانورگونه داشت. او همه آنها را در دادخواست خود جمع می‌کند و آن را وارونه می‌کند: دور از جان من نباش، از شمشیر، جان گرانبهای من.

تنها کسی که من دارم، همه ما فقط یکی داریم. وقتی قدرت سگ‌ها مرا از دهان شیرها نجات دهد، از شاخ‌های گاوهای وحشی به من پاسخ دهید. من او را نه بر شاخ‌ها، بلکه این گاوهای وحشی، این گاوهای نر را تصور می‌کنم که سرهایشان را پایین انداخته‌اند و شاخ‌هایشان آنها را احاطه کرده است.

حداقل من اینطور تصور می‌کنم. و تقریباً با گذار از یک رستاخیز، ناگهان، او در بحبوحه آن، خدا را ستایش می‌کند، دقیقاً به همان اندازه ناگهانی. این ستایش به دو بخش تقسیم می‌شود.

اول از همه، او قرار است خداوند را در برابر قوم یهود، در برابر برادران من، و در واقع در برابر یهودیان مؤمن ستایش کند. این در آیات ۲۲ و پنج آیه تا آیه ۲۶ آمده است. و سپس پس از اعلام ستایش به برادران، این ستایش به نوبه خود در آیه ۲۷ تا اقصی نقاط زمین طنین‌انداز خواهد شد.

بنابراین، با ستایش خودش برای برادرانش شروع می‌شود و آنها غذا خواهند خورد. سپس این به نوبه خود به تمام اقصی نقاط زمین منتهی خواهد شد. بنابراین، شما پنج آیه ستایش در میان جماعت دارید، پنج آیه ستایش برای اقصی نقاط زمین.

دوباره، یک پنج و یک پنج می‌گیرید. بنابراین، او در آیه ۲۲ می‌گوید، من نام تو را اعلام می‌کنم. این نامی است که من هستم، که جاودانه زنده است، که این عمل بزرگ را دارد که خدا نه تنها جاودانه است، بلکه با آینده‌اش، با تمام اعمال نجات‌بخشش، در حال تبدیل شدن به آن است، او برای ما بیشتر و بیشتر روشن می‌شود که کیست و چه می‌کند.

در میان جماعت، تو را ستایش خواهم کرد. و بنابراین، او کسانی را که در جماعت از خداوند می‌ترسند خطاب قرار می‌دهد. این می‌تواند شامل غیریهودیان نیز باشد، اما عمدتاً خطاب به قوم خودش است.

ای کسانی که از من می‌ترسید، ای تمامی نسل یعقوب، او را ستایش کنید، به او احترام بگذارید، ای تمامی نسل اسرائیل، همانطور که او قوم خود را خطاب می‌کند. برای اینکه او را داشته باشند، او ابتدا نزد یهودیان و سپس نزد یونانیان آمد. بنابراین، او شهادت خود را به قوم خود می‌دهد.

اینگونه بود که او وقتی از مردگان برخاست، آن را داد. او به زن گفت، برو به برادرانم بگو. و او دقیقاً آن را انجام داد.

و این ستایش از جانب خداست و با استفاده از زبان عهد عتیق، کاملاً مناسب است که آنها با هم غذا بخورند. و احتمالاً عیسی بر روی صلیب گفت، وقتی به دعای من پاسخ دهید، گوی همه ما این کار را خواهیم کرد، این ضیافت به ضیافت مسیح تبدیل خواهد شد. همه ما غذا خواهیم خورد و شاد خواهیم بود.

بنابراین، او به آنها می‌گوید، بگذارید فقرا غذا بخورند، دردمندان و سیر شوند. بگذارید کسانی که مرا می‌جویند، او را ستایش کنند، و بگذارید دل‌هایتان تا ابد زنده بماند، زیرا به رستخیز امید دارید. بگذارید دلتان تا ابد زنده بماند.

و به یک معنا، ما هرگز نمی‌میریم. سپس تا اقصی نقاط زمین، در فضا به صورت جهانی خواهد بود. باشد که همه اقصی نقاط زمین به یاد آورند و به سوی خداوند روی آورند، و همه قبایل ملت‌ها در برابر تو تعظیم کنند.

زیرا سلطنت از آن من هستم، به عنوان حاکم بر ملت‌ها. و بنابراین، این یک کاربرد جهانی دارد که همه داستان این پادشاه را که رنج کشید و پیروز شد، خواهند شنید. و این به همه ملت‌هایی که بخشی از سلطنت او می‌شوند، همانطور که به زمین تعلق دارد، خواهد رسید.

این [وضعیت] بر همه طبقات جامعه تأثیر خواهد گذاشت. باشد که همه ثروتمندان زمین در برابر او سر تعظیم فرود آورند. در برابر او، همه کسانی که به خاک سپرده می‌شوند، زانو خواهند زد، کسانی که جان خود را نه تنها در مکان، بلکه در زمان نیز حفظ نکردند.

اینکه این شهادت آنچه این مزمورنویس از تجربه‌اش در مورد رفتن به خاک مرگ و اکنون برخاستن از خود مرگ و ستایش کردن، تجربه کرده است، از نسلی به نسل دیگر منتقل خواهد شد. و اینجا ما در پایان تاریخ هستیم، تا جایی که در هوستون، تگزاس آمده‌ایم، و هنوز آن را جشن می‌گیریم. و فرزندان ما آن را جشن خواهند گرفت.

باشد که نسل ایشان او را خدمت کنند. باشد که نسل ایشان از خداوند همه باخبر شوند. باشد که بیایند و عدالت او را اعلام کنند.

و ما پیش از این درباره پارسایی برای قومی که هنوز زاده نشده‌اند، سخن گفته‌ایم. و آنها چه می‌گویند؟ او عمل کرده است. او آن را انجام داده است.

این شهادت است. چه میراثی داریم. چه کتب مقدسی داریم.

یک کلام مطمئن‌تر، کلام نبوتی مطمئن‌تری است زیرا ما تحقق آن را می‌بینیم. فکر می‌کنم بهترین تصویر از مزمور، اگر داستان را شنیده‌اید، به من بگویید. این داستان دوک ولینگتون پس از نبرد واترلو است.

سال‌ها پیش این داستان را شنیده بودم که بعد از نبرد واترلو، می‌خواستند خبر نبرد و پیروزی ولینگتون را به انگلستان برسانند. آنها این خبر را از طریق سمافور از طریق کانال مانس مخابره کردند. بنابراین، شما چراغ‌هایی خواهید داشت.

آن روزها این‌طور ارتباط برقرار می‌کردند. شما پرچم یا هر چیز دیگری، چراغ و شمع یا هر چیز دیگری داشتید. و از این طریق، با استفاده از سمافور، آن را در آن سوی کانال مانس و از کاله تا دوور قرار می‌دادند، مردم دوور پیام را می‌دیدند.

سپس آنها پیک‌هایی را به سراسر جزیره می‌فرستادند. و اینگونه بود که آنها اخبار را دریافت می‌کردند. داستان اینگونه روایت می‌شود که پس از نبرد واترلو و پس از اینکه پیام او شنیده شد، ولینگتون شکست خورد و مه غلیظی همه جا را فرا گرفت.

این تمام چیزی بود که آنها دیدند. این پیام به جزایر بریتانیا بود، ولینگتون شکست خورد. در واقع، من یک بار در ویکتوریا در یک مسافرخانه بودم.

من یک تعطیلات کوتاه آنجا گذراندم. یک عکس روی دیوار بود که یک زرادخانه‌ی ساده، یک آهنگر با اجاق و دم آهنگری‌اش را نشان می‌داد. بعد هم پیشبند آهنگری‌اش را پوشیده بود.

یک توپ نو و براق در جلو بود که تازه ساخته بود. یک پیک آنجا بود که برایش کتاب می‌خواند. می‌شد حیرت و نفس نفس زدن را در چهره آهنگر دید.

بنابراین، از صاحب مغازه خواستم که این داستان را برایم تعریف کند. او به من گفت که این زمانی است که پیام پخش شد و این آهنگر با شنیدن این خبر، ولینگتون را شکست داد. اما وقتی مه فروکش کرد، پیام کامل این بود که ولینگتون دشمن را شکست داد.

و این داستان آهنگ من است. شما از طریق آن بر روی صلیب بلند می‌شوید، مسیح یکشنبه عید پاک را شکست داد، مسیح دشمن را شکست داد، بزرگترین دشمن ما، خود مرگ را. منظورم این است که ما در سرزمین مقدس هستیم.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۶، مزامیر التماس، مرثیه، مزمور ۲۲ است.